



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما الصلوة والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# بر آستانه غدیر

گفتارهایی با موضوع غدیر و امامت



غدیر و اختلاف اصحاب پس از پیامبر

غدیر و موضع امیرالمؤمنین در عصر خلفا

غدیر و جایگاه آن در روزگار ما

---

مؤسسه فرهنگی اعراف نور

غدیر ۱۴۲۲ - زمستان ۱۳۸۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# بر آستانه غدیر: گفتارهایی با موضوع غدیر و امامت

نویسنده:

محمد هادی قندهاری

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی اعراف نور

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	بر آستانه غدیر: گفتارهایی با موضوع غدیر و امامت
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۶	غدیر و موضع امیر المومنین در عصر خلفا
۲۶	غدیر و جایگاه آن در روزگار ما
۳۵	درباره مرکز

## بر آستانه غدیر: گفتارهایی با موضوع غدیر و امامت

### مشخصات کتاب

غدیر و اختلاف اصحاب پس از پیامبر

دکتر محمد هادی قندهاری

موسسه فرهنگی اعراف نور

غدیر 1422 - زمستان 1380

خیراندیش دیجیتال: جناب آقای سید علی بحرینی به نیابت از مرحومه حاجیه خانم کسایی - گروه هم پیمانان موعود غدیر.

ص: 1

اشاره

پرسشی که در این گفتار به آن خواهیم پرداخت این است که اگر پیام غدیر، یعنی اعلام مقام جانشینی و امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام توسط پیامبر به وضوح و تصریح و تأکید فراوان گفته شده بود، پس چگونه شد که اکثریت مسلمانان از آن روی گردانده سر به فرمان پیامبر گرامی اسلام نسپردند؟

چطور امکان دارد امامت و خلافت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به صراحت در جمعیت عظیم مسلمانان بیان شود و به فاصله کوتاهی پس از آن اکثریت مسلمانان و یاران پیامبر آن را زیر پا نهاده به راهی دیگر بروند؟

پیش از پرداختن به پاسخ این پرسش و تبیین این چگونگی یادآوری و توجه به مطلبی لازم به نظر می رسد و آن اینکه وضوح و روشنی و شفافیت کلام پیامبر در معرفی مقام امامت و خلافت حضرت علی علیه السلام، مطلبی است که صفحه صفحه تاریخ و اقوال متعدد پیامبر اکرم در طول حیاتشان به شهادت موافق و مخالف گواه آن است و جای تردید ندارد.

این موضوع اولین بار نه در روز غدیر که سالها قبل از آن و در جریان یوم الدار مطرح گردید. پیامبر اکرم صلی علیه وآله قریب به بیست سال قبل از واقعه غدیر یعنی در سال سوم بعثت، هنگامی که برای نخستین بار رسالت خویش را به امر خدای متعال با خویشان نزدیک خویش در میان گذاشتند، موضوع ولایت امیرالمؤمنین را همپای ابلاغ امر نبوت خویش علنی ساختند و هرگز میان معرفی خویش به رسالت و علی بن ابی طالب علیهما السلام به امامت و خلافت حتی به مقدار یک ساعت فاصله ای نینداختند. نبوت پیامبر

و ولایت و خلافت و وصایت علی بن ابی طالب علیهما السلام هر دو در یک روز و یک زمان برای اولین بار آشکارا به مردم اعلام گردید.

بسیاری از دانشمندان اهل سنت و در راس آنها ابن جریر طبری این واقعه را به صراحت تمام نقل کرده اند ولی هم ایشان در کتاب مشهور دیگر خود یعنی تفسیر طبری از آن جهت که تصریح پیامبر اکرم به امامت حضرت علی علیه السلام پس از خویش را با باورهای اهل سنت مطابق نمی بیند، دست به تحریف زده، لفظ وصی و امام را از کلام پیامبر حذف می کند این خیانت آشکار را برخی دیگر از مورخین اهل سنت همچون ابن کثیر نیز پس از او تکرار کرده اند.

پس از آن، روز معرفی مقام امامت و خلافت آن حضرت در طول حیات پیامبر به دفعات به بیان های مختلف و در حوادث گوناگون و جمع های متفاوت مطرح شد و هر چه به اواخر دوران رسالت نزدیک می شویم تکرار این مسأله را بیشتر می یابیم (1) و از همه این موافق و موارد مهمتر و ممتازتر، واقعه غدیر و خطبه تاریخی آن است.

آنچه واقعه غدیر را از موارد پیشین ممتاز می سازد این است که اولاً در موارد قبلی هر بار پیامبر صلی الله علیه و آله به مناسبتی در میان گروهی خاص از حاضرین این موضوع را بیان می فرمودند، در حالی که در روز غدیر یک معرفی فراگیر و عمومی در حضور جمع کثیری از مخاطبین انجام گرفت و از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید شد که بر شنوندگان لازم است که آن را به غایبان برسانند و بر پدران نیز لازم است که آن را به فرزندان خود بیاموزند و آنان را به پذیرش آن فراخوانند. ثانیاً موارد قبلی جنبه بیان موضوع و طرح عنوان داشتند و حال آن که در روز غدیر یک اعلام رسمی انجام شد. یعنی علاوه بر معرفی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت و وصایت که پیش از آن هم صورت گرفته بود، این بار در واقع مراسم تاجگذاری امیرالمؤمنین علیه السلام به گونه ای علنی و رسمی انجام گرفت؛ دست حضرت

ص: 3

---

1- معرفی امیرالمؤمنین به عنوان امام و خلیفه پیامبر و بیان مقام و شان ولای آن حضرت در آیات متعددی از قرآن و روایات بسیاری از پیغمبر آمده است که به عنوان نمونه ای از آن بسیار می توان به این موارد اشاره کرد: آیه ولایت، آیه مباهله، آیه تبلیغ، آیه اکمال دین، آیه انذار، آیه علم الکتاب، آیه مودت، آیه نور آیه تطهیر، آیه هدایت، آیه بیته و... حدیث منزلت، حدیث ثقلین، حدیث طیر مشوی، حدیث خاصف النعل، حدیث سفینه، حدیث امیرالمؤمنین، حدیث ولایت، حدیث رایت، حدیث علی مع الحق، حدیث خیر البشر، حدیث مؤاخاه، حدیث مدینه العلم.....



امیر المؤمنین علیه السلام در مقابل دیدگان همه حاضران به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا بالای سر بلند شد و پیامبر صلی الله علیه وآله عمامه خویش را که «سحاب» نام داشت از سر مبارک برداشته و بر سر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گذاشتند. (تعبیر «تتویج» به معنی تاجگذاری در لسان ائمه معصومین علیهم السلام در مورد واقعه غدیر بکار رفته است).

ثالثاً در موارد پیشین ابلاغ ولایت امیر المؤمنین علیه السلام با گرفتن بیعت همراه، نبود، اما در غدیر دو بار بیعت گرفته شد؛ یکی بیعت زبانی که در آن حضار به امر پیامبر جملاًتی را نشان بر اطاعت و فرمان برداری از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنیدند و تکرار کردند و یکی بیعت حضوری که شامل تبریک گفتن آنان و دادن دست بیعت با امیر المؤمنین علیه السلام بود.

هر فراز خطبه غدیر گویای صادق اتمام حجت بر تمامی مخاطبین در همه ادوار و اعصار است. دیدن و خواندن آن مجالی برای گفتگو و درنگ باقی نمی گذارد. این خطبه به هفت روایت در شیعه نقل شده و اهل سنت نیز در کتب و آثار خود بخشهای مختلفی از آن را آورده اند، به طوری که از مجموع آثار اهل سنت نیز بخش عمده خطبه را می توان بازسازی نمود. در جای جای، خطبه به فضایل و مناقب امیر المؤمنین علیه السلام و اعلام مقام وصایت و امامت و ولایت برای آن حضرت تصریح شده است و همه مردم به پذیرش آن امر شده و از تردید و انکار و مخالفت با آن نهی شده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در این خطبه به احتمال غضب خلافت نیز اشاره کرده و مرتکبین آن را مشمول لعنت خداوند دانسته اند و منزلت و مقام نجات و هدایت کسانی را که بر تبعیت و اطاعت از امیر المؤمنین علیه السلام سر می نهند، بر شمرده اند.

علیه السلام

آنچه از طرح این مطالب مورد نظر است آن است که موضوع ولایت و خلافت امیر المؤمنین

علیه السلام از آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه وآله تا هنگامه غدیر به کرات و به روشنی از سوی پیامبر صلی الله علیه وآله طرح شده

بود، و در روز غدیر در یک مراسم رسمی و علنی در مقابل انظار خیل عظیمی از مسلمانان آن، روز به گونه ای شبهه شکن و بهانه سوز مورد تأکید قرار گرفته است.

اکنون به پاسخ سؤال طرح شده خواهیم پرداخت که چگونه شد با این وضوح و روشنی مطلب، قافله مسلمانان پس از پیامبر به بیراهه منحرف شد و سر از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله برتافت؟

پاسخ این سؤال را در چند عنوان بررسی خواهیم کرد. اولین مطلبی که به نظر می رسد توجه به آن، تا حدودی، زیاد پاسخی برای سؤال خواهد بود و آرامش و قبولی در ذهن ایجاد می کند، نگاه به تاریخ ادیان گذشته است.

نباید پنداشت که سرباز زدن جمع کثیری از مسلمین عصر پیامبر صلی الله علیه و آله از اوامر الهی که از زبان ایشان بر مردم جاری می گشت، در مدت کوتاهی پس از، ایشان امری بعید و غریب و عجیب و خلاف عادت است.

واقعیت این است که تاریخ انبیای الهی گذشته نیز به وضعیتی کاملاً مشابه گواهی می دهد. به عنوان مثال در ایام حیات حضرت موسی علیه السلام هنگامی که ایشان به اذن خدا چهل شب و روز از امت فاصله گرفت و به کوه طور رفت در حالیکه حضرت هارون را نیز به خلافت در میان مردم گماشته بود، اکثریت امت با حيله سامری از خدا پرستی به پرستش گوساله رو آوردند. و در حالی که وصی پیامبر الهی در میان مردم بود و از جانب وی به آنها معرفی شده بود تمام کوششهای حضرت موسی علیه السلام در مدت بسیار کوتاهی فراموش شد و خدا پرستی جای خود را به گوساله پرستی داد. همین رویه در دین مسیحیت نیز تکرار شد کمتر از نیم قرن پس از عروج حضرت عیسی علیه السلام، پولس که در میان مسیحیان لقب قدیس را با خود، دارد در تعالیم الهی آن حضرت انحراف ایجاد کرد او در مدت چند سال مکتب الهی و توحیدی مسیحیت را به مسیحیت تثلیثی مبدل ساخت و قائل به خدایی حضرت عیسی علیه السلام گردید و احکام و

دستورات الهی را از اعتبار انداخت و مسلک و روش جدیدی را رواج ده که مسیحیت امروز پیرو آن است. تمام این وقایع در زمانه ای روی داد که اصحاب و حواریون حضرت عیسی علیه السلام حضور داشتند و هنوز مدّت زیادی از فاصله گرفتن حضرت عیسی علیه السلام از امت نگذشته بود.

با ملاحظه چنین شواهدی در تاریخ بشریت تعجبی نخواهد داشت گر اکثریت جماعت مسلمانان با آن همه تأکید و سفارش پیامبر صلی علیه وآله از امیر المؤمنین علیه السلام روی گردان شده باشند. شکی نیست حضرت عیسی علیه السلام در ابلاغ پیام توحیدی الهی کوتاهی نکرده و با مردم عهد خویش اتمام حجت کرده بودند، اما باز همین مردم روی از تعالیم الهی و توحیدی ایشان برگرفتند و سوی گمراهی را برگزیدند.

این مطلب را به صورت مشابه در تاریخ ادیان دیگر نیز می توان یافت، گویا همواره چنین بوده است که بندگان شاکر و مطیع، خدا کم هستند. با ملاحظه چنین شواهد و سابقه های بسیار روی گرداندن اکثریت جماعت مسلمانان از قول روشن و مؤکد پیامبر درباره امیرالمؤمنین علیه السلام، صورت خود را از یک ابهام و سؤال جدی از دست خواهد داد و به یک نمونه از نمونه های بسیار تاریخ تبدیل خواهد شد که می توان علل و عوامل آن را جستجو کرد.

یکی از زمینه ها و عواملی که میتوان به آن اشاره کرد وضعیت نظام اجتماعی حاکم بر آن روزگار. است با دقت در وضعیت اعراب در صدر اسلام در می یابیم که حاکمیت عرب در عصر پیش از پیامبر صلی الله علیه وآله حاکمیت قبیله ای بوده است. در شرایطی که ایران مصر، یونان و هند در آن زمان دولت های مرکزی داشتند در حجاز نظام قبیله ای برقرار بود و نه تنها بر کل حجاز که بر هر یک از شهرها و آبادی های آن نیز یک حاکمیت مسلط وجود نداشت بلکه قبایل مختلفی در کنار هم زندگی می کردند که هر یک در حیطه خود حاکمیت داشتند و رئیس و ریش سفید هر قبیله حکم قوه مجریه و مقننه و قضائیه را در آن قبیله داشت رقابتهای قبیله ای باعث می شد به کمترین اشاره جنگ بین دو قبیله در بگیرد و گاه تا

ده ها سال به طول انجامد. اولین حکومت مرکزی اعراب به دست پیامبر گرامی اسلام در مدینه بنیان گذاری شد و قبایل متفرق عرب بدست ایشان زیر پرچم یک حکومت گرد آمدند. سپس دامنه این حکومت به مکه رسید و تدریجاً به کلّ شبه جزیره عربستان تسری یافت.

بدین ترتیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حاکم مطلق تمامی شبه جزیره عربستان شدند، حال آنکه همچنان نظام فرهنگی قبیله ای و آداب و عادات حاکم بر آن در بین اعراب رواج داشت. آنان به جای آنکه خود را اهل شهری و کشوری بدانند، عضو قبیله خود می دانستند و در عین اطاعت از دستورات دین و حاکمیت، مرکزی، کماکان چشم بر دهان و گوش به فرمان رئیس قبایل خود داشتند. حتی برخی از آنها شرط ایمان آوردنشان به پیامبر را تعیین خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله از میان قبیله خود بر می شمردند که با قبول نکردن و امتناع پیامبر مواجه می شدند.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام را به جانشینی خود معرفی می فرمود، رقابت قبیله ای و نظام جاهلی رسوخ یافته در نهاد اعراب به آنها اجازه قبول حاکمیت واحد و پذیرفتن جانشین تعیین شده توسط رسول خدا را نمی داد. همچنین بسیاری از بزرگان قبایل از روی حقد و حسادت نمی توانستند متابعت از خلیفه مورد معرفی پیامبر صلی الله علیه و آله را بپذیرند. علاوه بر، اینها شخص خلیفه پیامبر کسی بود که در تمامی جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه (بجز جنگ تبوک که حضرت علی علیه السلام به امر پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه ماندند و در جنگ شرکت نکردند.) در پیشاپیش لشکر اسلام حضوری نمایان داشتند و در این جنگ ها پدران، عموها، برادران و اقوام کافر بسیاری مسلمان آن روزگار یا کسانی را که بعداً مسلمان شدند از دم تیغ گذرانده بودند و این مسئله باعث ایجاد کینه و حس انتقام جویی از آن حضرت در منافقین و افراد کم ایمان شده بود.

عامل دیگری را که می توان در جهت این انحراف بزرگ برشمرده حضور چشمگیر و مؤثر منافقین در میان جامعه مسلمانان است منافقین، یعنی کسانی که به ظاهر معتقد به آیین اسلام و یار و همراه پیامبر بودند، اما در واقع و در باطن، اعتقادی نداشتند و مخالف و دشمن این آیین و طرفدارانش بودند. و طبعاً چنین افرادی که آشکارا شناخته شده نیستند و به نزدیکی در جمع مسلمانان حضور فعال دارند، خطر بیشتری دارند و در انحراف جریانات نقش مؤثر و چشمگیری می توانند داشته باشند. چنین افرادی به استناد آیات بسیاری که درباره منافقین وجود دارد و نقلهای متعددی که در تاریخ آمده است در میان مسلمانان آن روزگار فراوان بوده‌اند و از هیچ تلاشی در جهت منحرف کردن مسیر دین و نابودی آن کوتاهی نکرده‌اند و از جمله مهم ترین آنها، در انحراف مسیر خلافت و وصایت پیامبر نیز تلاش بسیار کردند.

این گروه که اعتقاد قلبی به پیامبر و تعلیمات او نداشتند، همواره در پی آن بودند که مسیر این حرکت الهی را تغییر دهند و از آن به نفع جاه طلبی و قدرت خواهی خویش استفاده کنند و در پی این، تیت نقشه‌ها و دسیسه‌های بسیار طرح و اجرا کردند که جزئیات آن در تاریخ و کتب مختلف آمده است. افراد سرشناس این گروه کسانی بودند چون ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح معاذ بن جبل سالم غلام ابو حذیفه، سعد بن ابی وقاص، مغیره بن شعبه معاویه بن ابی سفیان، طلحه عبد الرحمن بن عوف، عمرو عاص و سعید بن عاص همچنین دختر ابوبکر و همسر پیامبر، عایشه که نقش خبر رسان این گروه را به عهده داشت و اخبار خانه پیامبر را به پدرش و گروه نفاق می رساند. و به جز اینها افراد دیگری که نام آنها در مدارک و مستندات تاریخی آمده است.

و مهم ترین هدف این گروه نرسیدن خلافت و رهبری به امیرالمؤمنین علیه السلام بود که در این قضیه هم پیمان شده بودند. تا آنگاه که پیامبر در واپسین روزهای حیات خویش، در بازگشت از سفر حج،

جمعیت عظیم مسلمانان را در راه مکه به مدینه گرد هم آوردند و خطبه مفصل و روشن غدیر را ایراد کردند و سپس از همه، از جمله همین افراد به خلافت و ولایت امیرالمؤمنین عهد و بیعت گرفتند.

اعضای حزب نفاق که غافلگیر شده و شرایط را به خلاف پیش بینی خود می دیدند در مسیر بازگشت به مدینه به رایزنی با گروه دیگری از مخالفین امیرالمؤمنین علیه السلام ابتدا به چهارده نفر و سپس به سی و چهار نفر افزون شدند. در مدینه این گروه در منزل ابوبکر جمع شدند و چگونگی برگرداندن خلافت از امیرالمؤمنین علیه السلام را به یکی از خودشان به تصویب رساندند و آن را به منزله سندی در کنار خانه کعبه دفن کردند.

با بیمار شدن پیامبر صلی الله علیه و آله این جماعت بر فعالیت خود افزودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برای دور کردن آنان از مدینه در ایام وفات خویش، دستور دادند که سپاهی به فرماندهی اسامه برای جنگ با روم به راه افتد، و تک تک افراد این گروه را به نام خواندند و آنان را به خروج از مدینه به همراه لشکر اسامه امر فرمودند و کسانی را که سرپیچی کرده و از سپاه اسامه فاصله بگیرند لعن کردند.

اما اعضای این گروه که برنامه های از پیش تعیین شده ای را اجرا می کردند بر نافرمانی خود به بهانه های مختلف اصرار کردند، از خارج شدن از مدینه سرباز زدند و عملاً با اجرای یک طرح کودتا، مسیر وقایع را متحوّل ساختند. وجود این گروه همفکر و هم برنامه در شرایطی که اکثریت جامعه از حضور آنان و نقشه های فریبکارانه شان اطلاع نداشتند، در جهت دهی حوادث پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقش اساسی و محوری داشت.

و آخرین زمینه ای که در اینجا به آن اشاره می کنیم این است که اکثر جمعیت مسلمانان آن روزگار تازه مسلمانانی از نقاط مختلف شبه جزیره عربستان بودند که از نزدیک با تبلیغات و معارف پیامبر آشنا نبودند و ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی با سفارش ها و اوامر الهی آن حضرت نداشتند، لذا به راحتی و بدون

مخالفت و بحث چشمگیری، هر انحراف و جریانی که به خصوص اگر از جانب نزدیکان پیامبر صورت می گرفت، جای خود را باز می کرد، و بدین ترتیب به پایه ریزی و تثبیت بنیان انحراف و گمراهی کمک می شد.

پس به طور خلاصه، اولاً دیدیم که سرپیچی مسلمانان از قول قطعی و روشن پیامبر درباره مسأله خلافت و رهبری، و انحراف قافله مسلمانان از مسیری که پیامبر به روشنی آن را بیان کرده بودند. مطلبی جدید و عجیب و غیر قابل پذیرش نیست و در تاریخ ادیان، مشابه این حادثه به دفعات و به اشکال گوناگون دیده شده است. سپس در عناوینی، زمینه ها و علل و عوامل این انحراف را بررسی کردیم و دیدیم که چگونه بنیان انحراف و گمراهی پایه ریزی و تثبیت شد. انحراف و فتنه ای که انسان را از مسیر نجات و هدایت و سعادت خارج می کند.

والسلام

ص: 10

## غدیر و موضع امیر المومنین در عصر خلفا

دکتر سید محمد تقی نبوی

ص: 11



در این گفتار برآنیم تا درباره پاسخ این سؤال گفتگو کنیم که آیا نحوه رفتار و موضع امیر المؤمنین در روزگار خلفا، نشانه تأیید آنها و حمایت از خلافتشان و رضایت از وضع موجود نبود؟ اینکه ایشان هیچگاه دست به مبارزه و مخالفت آشکار نزدند و تلاش آشکاری در جهت براندازی آنها و تغییر حکومت انجام ندادند، بلکه در مقابل، در مواقعی یاریشان کردند و گره از مشکلاتشان، گشودند، آیا همه اینها دلیل همراهی و موافقت ایشان با شرایط موجود نبود؟

جهت روشن شدن پاسخ این سؤال در دو عنوان کلی سخن خواهیم گفت: نخست اینکه در این سؤال پیش فرضی وجود دارد و آن اینکه امیرالمؤمنین هیچگاه، هیچ مخالفتی با خلافت خلفا نداشتند و هیچ تلاشی در جهت منحرف نشدن جانشینی پیامبر از خودشان به دیگران انجام ندادند و هیچگاه اعتراضی و شکوه ای در برابر وضع موجود نداشتند. ما در عنوان اول به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت که این مطلب با نظری هرچند گذرا به رویدادهای پس از رحلت پیامبر، قابل دفاع نیست و فاقد هر گونه پشتوانه تاریخی است. امیرالمؤمنین همواره مدعی حق جانشینی پیامبر و رهبری امت بوده و رضایتی در انتخاب غیر نداشته اند آن بزرگوار همواره با زبان اعتراض و ملامت، انحراف خلافت الهی را از جایگاه درست آن یادآور می شدند. پس از تبیین مطلب فوق، سؤال به یک ابهام ساده تبدیل می شود که پس دلیل قیام نکردن حضرت و تلاش نکردن در جهت براندازی، همچنین برخی رفتارهایشان مانند کمکهایی که از ناحیه ایشان در تاریخ دیده می شود، چیست که در عنوان کلی دوم به پاسخ آن خواهیم پرداخت.

در عنوان اول برای ارائه شواهد این مدّعا که امیرالمؤمنین همواره ادّعای حقّ خلافت و رهبری امت را داشته و نسبت به وضع پیش آمده ناراضی و مخالف بودند، وقایع تاریخی را بر گرد دو محور بررسی می کنیم:

الف- اظهار مخالفت و ادّعای حق خلافت از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام

ب- برخورد شدید دستگاه حاکمه با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سایر مخالفین .

الف- در یک نگاه اجمالی در منابع تاریخ اسلام، ادعاهای صریح و مستقیم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به حقّ ولایت و حاکمیت خود آشکارا به چشم می خورد. آن حضرت پی در پی با اشاره به نصوص وارده از رسول خدا مانند رویداد، غدیر آیه تبلیغ، آیه اکمال، آیه ولایت، آیه اولی الامر و مواقف گوناگونی که پیامبر عملاً و قولاً خلافت آن حضرت را به امت گوشزد کرده بودند، حقّ خلافت را از آن خود معرفی می نمودند و هیچگاه زبان از اعتراض نبستند. در پی غصب خلافت همراه با حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها به خانه های مهاجرین و انصار مراجعه کردند و حق خود را بارها بر آنان خاطر نشان نمودند. امام علیه السلام هرگز سخنی نشان دهنده رضایت از خلافت غاصبان ایراز نمودند و کسی را جز خودشان خلیفه رسول خدا ندانستند، و همواره در این مورد خود را مظلوم معرفی نمودند و هیچگاه حقّ خلافت و ولایت را از خود نفی نمودند.

این امر آنچنان از جانب حضرت تکرار شده که گروهی با نادیده گرفتن این واقعیت که این همه اصرار و تأکید آن حضرت، برای عملی کردن فرمان خدا و در جهت خیرخواهی و هدایت مردم است. آن حضرت را حریص به امر ولایت خواندند. در بیانات امیرالمؤمنین آمده است: «کسی به من گفت که توای فرزند ابوطالب، بر این امر آشکارا حریص هستی. پس به او گفتم بلکه سوگند به خدا شما حریص تر و در

عین حال دورترید و من نزدیکتر و شایسته ترم. من حقی را که از آن خودم است طلب می کنم و شما بین آن و من فاصله می اندزید.» (1)

یا در موارد مشابه حضرت در مقابل این مدّعی قریش که به سبب قرابت با رسول خدا، حق خلافت پیامبر را از آن قریش دانستند و بهره ای از خلافت برای انصار روا نداشتند استدلال آنها را نقض کننده کارشان در سقیفه قلمداد می کردند و از رهگذر همان استدلال ولایت امر را شایسته خودشان می دانستند و می فرمودند: «اگر امامت باید در قریش باشد من از قریش نسبت به آن صاحب حقّ بیشتری هستم و اگر نباید در قریش باشد پس ادعای انصار هم به جای خود باقی است.» (2)

منابع مختلف اهل سنت نیز چاره ای ندیده اند جز تصریح به امتناع و تأخیر آن جناب نسبت به بیعت با خلیفه اوّل که برخی برای توجیه علت این تأخیر را - که چیزی مگر مخالفت حضرت با انحرافی که آنان پدید آوردند نبود - اشتغال ایشان به جمع قرآن به توصیه پیامبر معرفی کردند.

به علاوه بر اساس تاریخ هیچ نشانه ای از اتفاق بی چون و چرای امتّ و اصحاب بر تعیین خلیفه و زمامداری بعد از پیامبر به چشم نمی خورد بلکه آنچه از حقایق اجتناب ناپذیر آن دوره به شمار می آید، اختلاف اصحاب پیامبر در امر حکومت و ولایت است هم بین مهاجرین و انصار و هم میان خود مهاجرین و از جمله مخالفین و معترضین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که پیوسته حقّ الهی خود را نسبت به حکومت و جانشینی پیامبر به اصحاب متذکّر می شدند.

ب- از طرفی آنچه به طور مشهود در بررسی تاریخ نمایان است. برخورد شدید دستگاه حاکمه با مخالفین و در رأس آنها حضرت امیرالمؤمنین و اهل بیتشان است که خود نشان دهنده وجود اختلافات اساسی میان دستگاه حاکم با امیرالمؤمنین و طرفداران اندکشان در مسأله حاکمیت و خلافت است.

ص: 14

1- نهج البلاغه، خطبه 172

2- حیاة امیر المؤمنین عن لسانه، جلد 2، صص 160-159، حدیث 169

جنگ های موسوم به جنگ های رده از همین قبیل هستند با بررسی دقیق آن وقایع روشن می شود که همه کسانی که در آن جنگ ها مورد هجوم حکومت قرار گرفته اند کافر و مرتد نبوده اند. از آن میان به مالک بن نویره می توان اشاره کرد که ایمان داشته، نماز می خوانده و اهل روزه داری بوده است. تنها هنگامی که فرستاده، ابوبکر خالد بن ولید، از او زکات طلب می کند او امتناع می ورزد. زیرا ابوبکر را به عنوان خلیفه پیامبر نمی پذیرد یا دست کم در خلافت او تردید به دل راه می دهد. کارگزاران خلیفه او را می کشند و به حریم خانواده اش تعرض می کنند به طوری که مسلمین زبان به اعتراض می گشایند. رسوایی آنچنان است که حتی عمر که از کارگردانان ماجرای غصب خلافت است خواستار اجرای حد بر فرمانده تشکر خلیفه مسلمین می گردد. اما خلیفه می گوید خالد شمشیر خداست که از نیام بیرون آمده و من این شمشیر را در نیام نمی کنم.

امثال این برخوردها با تمام مخالفین و معترضین صورت گرفته است و طبیعی است که سخت ترین برخوردها با کسی بوده که بیشترین خطر از جانب او وجود داشته یعنی امیر المؤمنین که خود مدعی حق خلافت بوده است.

در نامه ای که معاویه به عنوان خلافت ظاهری امیرالمؤمنین به ایشان می نویسد به مخالفت امیر المؤمنین با دستگاه حاکم و واکنش تند و شدید آنها نسبت به امیرالمؤمنین اعتراف می کند. و امام در پاسخ به معاویه می نویسد: «وگفتی که مرا چون شتر مهار زده برای بیعت می کشیدند. به خدا تو خواستی مرا نکوهش کنی اما ستودی و خواستی که رسوایم کنی حال آن که خود رسوا شدی» (1).

این رفتار ناهنجار با امیرالمؤمنین، بخشی از واقعه تلخ هجوم به خانه حضرت زهرا سلام الله علیها است. عوامل حکومت وقت برای گرفتن بیعت از امیرالمؤمنین گرد خانه او آمدند و اهل خانه را تهدید کردند و

ص: 15

به آنها هجوم بردند که همسر امیرالمؤمنین در پی همین حوادث جانسوز به بستر بیماری افتادند و در فاصله کوتاهی از رحلت پیامبر از دنیا رفتند.

رویداد دیگری که در همین راستا از مخالفت عمیق اهل بیت با رفتار کفر آمیز خلافت پرده

بر می گیرد، عدم رضایت حضرت صدیقه زهر اسلام الله علیها، همسر و یار نزدیک امیر المؤمنین علیه السلام از دستگاه حاکم در هنگام شهادت است. تنها یادگار پیامبر و نزدیکترین مردمان به رسول گرامی، خداوند سفارش می کند که خلیفه وقت و کارگزارانش در مراسم تدفین و تشییع او حاضر نشوند و حتی قبرش را نیز از همه مخفی نگاه دارند.

در جهت این، مطلب ماجرای غصب فدک نیز شایسته توجه است. در این واقعه یک منبع و پشتوانه اقتصادی را از اهل بیت پیامبر دریغ می کنند تا به هر صورت ممکن این دسته مخالف را در برابر حکومت تضعیف کنند.

و نیز خمس را که به تصریح پیامبر اختصاص به اهل بیت یافته بود به نفع حکومت و خزانه دستگاه حاکم مصادره کردند تا هیچ پایگاه تأمین مالی برای اهل بیت پیامبر که داعیه حکومت داشتند، باقی نگذارند. با نظر به نمونه هایی از رویدادهای پس از رحلت پیامبر، بی شک می توان گفت که پس از پیامبر اختلاف شدیدی میان اصحاب در مسئله حاکمیت بوجود آمد و یکی از مدعیان حکومت که خلافت را حق خود می دانسته امیر المؤمنین علیه السلام بوده است. که همواره در پی بیان آن و اعلام مخالفت و اعتراض خود نسبت به انحراف پیش آمده بوده است. نظام حاکم نیز به شدت به سرکوب مخالفین پرداخته و در این میان از هیچ کاری فروگذار نکرده است.

ما در این قسمت به بررسی متون و شواهد آشکار و بسیاری که جانشینی پیامبر و مقام امامت و رهبری را تعیین شده از جانب خدا برای امیرالمؤمنین علیه السلام می دانند، پرداختیم بلکه صرفاً مانند ناظری که

از بیرون به تاریخ نگاه می کند. صفحات تاریخ پس از رحلت پیامبر را مورد توجه قرار دادیم و در نتیجه این، مشاهده آنچه مسلم یافتیم وقوع اختلاف و ادعای خلافت از جانب امیر المؤمنین و برخورد شدید طرفداران خلیفه اول با ایشان است و این حقیقتی روشن و انکار ناپذیر در تاریخ صدر اسلام است.

حال که داعیه امیر المؤمنین نسبت به حق حکومت و مخالفت آن بزرگوار با خلفای نخستین روشن گردید به عنوان دوم خواهیم پرداخت. یعنی بررسی این ابهام که چرا حضرت امیر المؤمنین دست به قیام در برابر خلفای غاصب زدند و در جهت براندازی حکومت آنها اقدام نکردند بلکه در مواردی به آنها و امر حکومتشان کمک هایی نیز داشتند. این مسأله را از چند جهت می توان مورد توجه قرار داد.

در پاسخ به این که چرا حضرت برای گرفتن این حق قیام نکردند و سکوت اختیار نموده و میدان را برای حکومت خالی، گذاشتند با توجه به بیانات خود حضرت می توان وجوهی برای این مسأله عنوان کرد.

اول این که فرمودند من به سنت رسول خدا عمل کردم. حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مدت اقامت خود در مکه با این که به حقانیت خود یقین داشتند و کفار نیز در جهت تضعیف و آزار و اذیت مسلمانان به هر کاری دست می زدند باز قیام نکردند و به نبرد با آنان تن ندادند. در روایتی از امام رضا علیه السلام سوال شده است که « چرا علی علیه السلام در طول بیست و پنج سال بعد از رسول خدا با دشمنانش نجنگید اما در زمان ولایتش چنین کرد؟ » و امام این گونه پاسخ داده اند: « چرا که ایشان به سنت رسول خدا اقتدا کردند. پیامبر در طول سیزده سال بعد از نبوت خویش در مکه و حدود نه ماه در مدینه با مشرکین نجنگیدند و

علیه السلام این به خاطر تعداد کم یاران ایشان بود علی علیه السلام نیز به علت کمی یاران از جهاد با دشمنانش امتناع فرمود. لذا همان گونه که ترک جهاد در مدت سیزده سال و نه، ماه منافاتی با پیامبری رسول خدا ندارد جنگ نکردن علی علیه السلام طول بیست و پنج سال نیز امامت ایشان را زیر سؤال نمی برد. » (1)

ص: 17

دوم اینکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که پیامبر به من چنین وصیت کردند: «ای علی همانا قریش بر علیه تو پشت به پشت هم خواهند داد و همه آنها برای ظلم و ستم بر تو جمع می شوند. پس اگر یارانی پیدا کردی با مخالفین بجنگ و اگر یاری نیافتی دست نگهدار و خونت را حفظ کن.» (1)

سوم اینکه با توجه به برخوردهای دستگاه حاکمه روشن بود که در صورت مخالفت عملی و رسمی، آنها از هیچ جنایتی دریغ نمی کردند. کسانی که حرمت دختر پیامبر را نگاه نداشتند از کشتن هر کس که به نوعی در برابر حاکمیت آنان قد بر می افراشت، فروگذار نمی کردند. لذا با مخالفت علنی و، عملی حضرت امیرالمؤمنین و اهل بیت او که حاملان تام حق و حقیقت، بودند و اتباع کم شمار حق قربانی جاه طلبی و نفاق جماعتی منافق می شدند و دیگر اثری از تعلیمات رسول خدا که در قلوب همین معدود پیروان راستین آن جناب بود برجا نمی ماند و تمام رنج رسالت و اهداف آن پایمال می گشت.

چهارم اینکه افرادی که در غضب ولایت و امارت امیرالمؤمنین نقش اصلی را ایفا می کردند در زمان رسول خدا نیز هر جا مسأله حاکمیت و خلافت آن حضرت مطرح می شد حساسیت نشان می دادند و تا مرز اظهار علنی کفر و الحاد پیش می رفتند. چنانکه وقتی رسول خدا امر فرمود به حضرت علی علیه السلام با عنوان امیرالمؤمنین سلام کنند، پرسیدند این امر از جانب خداست یا تو خود آن را به زبان می رانی؟! در حالیکه بارها و بارها شنیده بودند که سخنان پیامبر، سراسر از جانب خدا و به فرمان اوست. همچنین می توان به ماجرای قلم و دوات در واپسین روزهای حیات پیامبر نیز اشاره کرد. آنگاه که درخواست قلم و کاغذ برای نگاشتن چیزی کردند که امت با تمسک به آن هرگز به گمراهی دچار نگردند. یکی از غاصبان

که در آن جلسه حاضر بود و امارت آینده خویش را در خطر می دید فریاد برآورد که این مرد هذیان می گوید. پیداست گوینده چنین سخنانی در مرز کفر جای گرفته است و گفتن این قبیل کلمات و پافشاری بر آن انهدام اساس آیین الهی و نابودی شریعت خداوندی را در پی دارد. از این رو بیم آن می رفت که

ص: 18

در صورت مقابله شدید امیرالمؤمنین در باب حکومت، جامعه به کفر و الحاد و جاهلیت نخستین بازگردد و جامعه اسلامی نوپای آسیب دیده و منحرف کاملاً نابود گردد و مسلماً این امر مورد رضای پیامبر و خلیفه راستین او نبوده است.

و اما در مورد مشورت ها و کمک هایی که حضرت نسبت به دستگاه حاکم و جامعه اسلامی آن دوره انجام داده اند باید دو نکته را متذکر شد.

اول آنکه برخلاف گمان، بعضی این طور نبوده است که خلفا از آن حضرت به عنوان مشاور و وزیر دعوت به شرکت در اداره حکومت کنند و آن حضرت نیز بپذیرند و سپس این مطلب نشانی بر موافقت و همدلی حضرت با خلفا دانسته شود. بلکه خلفا این مقدار نیز انصاف و دلسوزی برای امت نشان ندادند و مردم را از تدبیر و درایت امیرالمؤمنین محروم کردند و آن حضرت در انزوای سیاسی و اجتماعی به کشاورزی و حفر چاه مشغول گشتند. و اگر گهگاه برای حل مشکلات به سراغ آن حضرت می رفتند، از این جهت بود که برای باز شدن گره ها چاره ای جز این نداشتند. و اگر تحسین و تمجیدی از جانب آنها در حق امیر المؤمنین در تاریخ به چشم میخورد برای آن است که انکار فضایل آن بزرگوار ممکن نبوده است. مطلب دوم آنکه، این طفل نوپای اسلام با تمام بلاها و آسیب هایی که دشمنان و بدخواهان بر سر آن آوردند، حاصل تربیت و زحمت جان فرسای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یار و برادر امیرالمؤمنین علیه السلام و امیرالمؤمنین گرچه اینک این کودک نوپا و عزیز را که یادگار و حاصل تربیت و تلاش برترین خلق خدا بود، در چنگ غاصب بدخواه مشاهده می کردند، وارد آمدن کوچکترین صدمه ای را به آن تاب نمی آوردند و از هیچ دلسوزی و کمکی در رفع گرفتاری ها و مشکلات آن دریغ نمی کردند.



لذا روشن است که با تمسک به کمک ها و مشورت هایی که حضرت نسبت به دستگاه حاکم انجام داده اند یا اقدام نکردن به قیام مسلحانه نمی توان نتیجه گرفت که امیرالمؤمنین خلافت را حق الهی و تعیین شده از جانب پیامبر برای خود نمی دانستند و اعتراضی نسبت به وضع پیش آمده و خلافت خلفا نداشتند.

و در پایان در یک نگاه کلی به این گفتار، نخست دیدیم که مروری بر صفحات تاریخ پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه السلام سراسر نشان از آن دارد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام همواره تأکید داشتند و یادآور می شدند که جانشینی پیامبر و رهبری، مردم مقامی است که از جانب خدا برای آن حضرت تعیین شده و در امری که خدا و رسولش معین کرده اند، دیگران حق اختیار و انتخاب ندارند و در طول حرکت انحرافی که منجر به خلافت خلفا شد، و نیز در مدت، حیاتشان در تبیین این مطلب و اعتراض و شکوه از وضع موجود، سخن گفتند. و این حقیقتی است که صفحات و حوادث تاریخ بر آن به روشنی گواهی می دهد و چاره ای جز پذیرش آن باقی نمی گذارد. و در ادامه به توضیح این مطلب پرداختیم که، این که حضرت در جهت قیام و براندازی و تغییر، حکومت اقدام عملی نکردند و بلکه مواردی از کمک های آن حضرت نیز در تاریخ نقل شده است برای خود دلایل روشنی دارد که به آنها اشاره شد و لذا اینها هیچکدام دلیلی بر تأیید آن حضرت و رضایت و همراهیشان با خلافت خلفا نبوده است.

والسلام

ص: 20

## غدیر و جایگاه آن در روزگار ما

دکتر محمد دولتی

ص: 21

در این گفتار برآنیم تا پاسخ این پرسش و ابهام را روشن کنیم که آیا پرداختن به ماجرای غدیر فقط یک بحث تاریخی و نظری است که باید آن را به علاقمندان و متخصصان این مباحث سپرد و یا مشخص شدن چگونگی و جوانب ماجرای آن در زندگی ما در این روزگار و پس از گذشت این همه سال مؤثر و تعیین کننده است؟

چرا که در نگاه و بیان، بسیاری این رویداد مانند بسیاری از وقایع دیگر تاریخ یک سرگذشت تاریخی مربوط به بیش از هزار سال پیش می باشد که البته آشنا شدن با حقایق و جزئیات آن در حوزه علم تاریخ ارزشمند و مهم است، اما دامن زدن به آن در سطح عموم و پرداختن و وقت گذاشتن برای آن در نزد همه، مردم با وجود این همه مسائل و مشکلات مهم به دور از تدبیر و انصاف است.

جهت روشن شدن و رفع ابهام از این سؤال خوب است نخست واقعیتی را یادآور شویم که در نتیجه آن این پرسش تا حدود زیادی تعدیل شده و جهت آن کاملاً تغییر می کند و لذا پاسخ آن را ساده و در دسترس قرار می دهد. و آن واقعیت این است که صرف این که یک گفتار و یا کردار و به طور کلی یک حرکت در یک ظرف زمانی و مکانی رخ دهد، آن حادثه و حرکت و پیام را منحصر به آن زمان و مکان نمی کند و مانع جاودانگی و تعمیم آن نمیشود به عنوان مثال تمام ادیان و مکاتب فکری و حرکتهای و جهت گیری های اجتماعی که امروزه مورد اعتقاد و معیار رفتار گروههای مختلف می باشد یک سابقه تاریخی دارند و در روزگار خاص و مکان خاصی پدید آمده اند و در عین حال این

مطلب باعث نمی شود که ما آنها را به حوزه علم تاریخ و کارشناسان این علم بسپریم وقتی به یک انسان صاحب اندیشه و فکر، گفتاری با عملکردی ارائه می شود به صرف اینکه آن گفتار یا عملکرد در یک زمان و مکان خاصی در تاریخ پدید آمده است آن را رها نمی کند، بلکه به محتوا و پیام آن دقت می کند و آن را مورد بررسی و تأمل قرار می دهد. لذا می بینیم که آنچه باعث جاودانگی و گستردگی و عمومیت پیدا کردن حرکت و حادثه ای می شود، محتوای آن است. و طبعاً غدیر هم از این قاعده مستثنی نیست صرف اینکه این حادثه و پیام در زمان و مکانی دور از ما به وقوع پیوسته، از اهمیت فراگیر و همیشگی آن نمی کاهد. داشتن همگانی خارج نمی کند، بلکه ما باید به محتوا و چیستی پیام آن پردازیم و بر اساس میزان تأثیر آن در زندگی و حیات بخشی آن اهمیت و حساسیتش را بسنجیم.

از مهمترین و عمده ترین قسمت های واقعه غدیر خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در آن روز است.

ما نیز در این گفتار با تکیه بر قسمت هایی از این خطبه پر محتوا و مستند قصد داریم تا این محتوا و اهمیت و حساسیت آن را نظاره گر باشیم. (1) بهتر است در آغاز نظر و نگاه صاحب خطبه را درباره پیام و محتوای آن ببینیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که آخرین پیامبر خدا و بزرگترین هدایتگر و برترین خلق خدا می باشد، در قسمتی از خطبه روز، غدیر چنین می فرماید:

«ای مردم من رسانیدم آنچه مأمور به ابلاغش بودم. تا حجت باشد بر حاضر و غایب و بر همه کسانی که حضور دارند یا ندارند به دنیا آمده اند یا نیامده اند. پس حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند.»

می بینیم که این، کلام جایی برای ابهام و پرسش باقی نمی گذارد. صحبت از امر مهم و بنیادی و سرنوشت سازی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را نه فقط برای حاضران آن جمع، بلکه برای آنها که نبوده اند، و نه فقط برای مردم آن، روزگار بلکه برای همه انسان ها در همه روزگاران لازم و حجت

ص: 23

---

1- خطبه کامل غدیر به سه سند متصل از قول امام باقر علیه السلام و حذیفه بن یمان و زید بن ارقم در نه کتاب از کتب معتبر شیعه ذنقل شده است: 1- روضه الواعظین - شیخ ابن فثال نیشابوری 2- الاحتجاج - شیخ طبرسی 3- الیقین - سید بن طاووس 4- نزهه الکرام - شیخ محمد بن حسین رازی 5- الاقبال - سید بن طاووس 6- العدد القویه - شیخ علی بن یوسف حلی 7- التحصین - سید ابن طاووس 8- الصراط المستقیم - شیخ علی بن یونس بیاضی 9- نهج الایمان - شیخ علی بن حسین بن جبر

می دانند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که صاحب و مقتدای دین و شریعت است و کلامش کلام خدا می باشد از مطلب مهمی سخن گفته اند که می بایست به گوش همگان برسد. آنها که حاضر بوده اند به آنها که نبوده اند، هر پدری به فرزندش و هر نسل به نسل بعدی تا روز قیامت. و به این ترتیب در همه سرزمین ها و همه اعصار همه از آن آگاه و مطلع گردند تا مطلب روشن و آشکار شود و ابهام و تردیدی باقی نماند.

و اما آن پیام و محتوای مهم چیست که باید پا از مکان و زمان فراتر گذارد و در همه اعصار و سرزمین ها جای گیرد. آن کدام امر سرنوشت ساز و حیاتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای حیات خود و در آن شرایط سخت اقلیمی و اجتماعی، گردهمایی بزرگی را ترتیب داده آن را به عموم اعلام کردند و سپس همگان را به تبلیغ و انتشارش امر کردند.

آن امر مهم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای چندمین بار در حیات خود در آن روز نیز به فرمان به مردم اعلام کردند، معرفی کسانی بود که پس از ایشان جانشینان او و رهبر و هدایتگر مردم در زمان های مختلف هستند کسانی که برگزیدگان خدایند و به مدد مقام عصمتی که از جانب خدا دارند. میزان و معیار هر حق و حقیقتی می باشند. امامانی که همه معارف ناب و علم همه تکالیف الهی در نزد آنان سپرده شده است، لذا سعادت و نجات تنها در گرو تبعیت و اطاعت از آنها می باشد. حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام و فرزندان ایشان تا امام دوازدهم، حضرت ولی عصر ارواحنا فداه که پیامبر بارها در طول حیاتشان از آنها نام برده و مقام خلافت و امامتشان را یادآور شد. و در روز هیجدهم ذی الحجّه سال دهم هجری در آن گردهمایی بزرگ به کاملترین و رساترین نحو ابلاغ کردند و به گوش همگان رسانند و از آنان بر این مطلب تعهد و بیعت گرفتند. این مطلب و توضیحات آن را در جاهای مختلف خطبه می بینیم که در اینجا به چند مورد آن اشاره می شود:

«ای مردم این آخرین باری است که در چنین اجتماعی به پا می ایستم، پس بشنوید و اطاعت کنید و در مقابل امر خداوند پروردگارتان سر تسلیم فرود آورید. چرا که خداوند عزّ و جلّ صاحب اختیار شما و معبود شما است. و بعد از خداوند رسولش و پیامبرش که شما را مخاطب قرار داده و بعد از من علی صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند است. و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد.»

ای مردم! علی را برتر شمارید. هیچ علمی نیست مگر آن که خداوند آن را در من جمع کرده است و هر علمی را که من آموخته ام در امام المتقین جمع نموده ام و هیچ علمی نیست مگر آن که آن را به علی آموخته ام. اوست امام مبین که خداوند در سوره یس ذکر کرده است و هر چیزی را در امام مبین جمع کردیم.

ای مردم! از او به سوی دیگری گمراه نشوید و از او روی برنگردانید و از ولایت او سرباز

نزنید. اوست که به حق هدایت نموده و به آن عمل می کند. و باطل را ابطال نموده و از آن نهی می کند. و در راه خدا سرزنش ملامت کننده ای مانع او نمی شود.

ای مردم! او را برتر شمارید که خداوند او را برتر دانسته است و او را قبول کنید که خداوند او را منصوب نموده است.»

نگاه و دقت در این جملات که بخشی از آن محتوا و پیام، است عظمت و اهمیت آن را روشن

می کند. طبعاً در طول حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و در گفتارها و کردارهای آن حضرت، تمام بایدها و نبایدهای خدا و کلیدها و معارف سعادت و نجات برای همه، روزگاران بیان نشد. لذا پیامبر کسی و کسانی را معرفی می کنند که جانشینان پیامبر و صاحب علم او و مقام پیشوایی و هدایت هستند، تا مردم هر زمانی به سراغ آنها رفته و در پرتو نور راهبری آنها، حرکت کنند و آنها را پیشرو و پیشوای خود

قرار دهند. و این ویژگی «حیات بخشی همیشگی» است که این محتوا و پیام را جاودانه و برای همیشه و همه کس ضروری می سازد. معرفی افرادی که در هر زمان یکی از ایشان حاضر است و مرتبط و متصل با خدای عالم هستی و تعیین شده از جانب او هستند و نجات و سعادت در گرو پیروی از آنهاست حیات بخش ترین پیام است که تبلیغ و گسترش آن را ضروری و واجب می کند. باز از خود فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر مدد می گیریم و جهت روشنی و وضوح بیشتر مطلب به قسمت دیگری از آن اشاره می کنیم:

«بدانید که حلال و حرام بیش از آن است که من همه آنها را بشمارم و معرفی کنم و بتوانم در یک مجلس به همه حلال ها دستور دهم و از همه حرام ها نهی کنم. پس مأمورم که از شما بیعت بگیرم و با شما دست بدهم بر اینکه قبول کنید آنچه از طرف خداوند عزّ و جلّ درباره امیرالمؤمنین علی و جانشینان بعد از او آورده ام که آنان از نسل من و اویند، و آن موضوع امامتی است که فقط در آنها به پا خواهد بود و آخر ایشان مهدی است تا روزی که خدای مدبّر قضا و قدر را ملاقات کند.»

در فرازی دیگر، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ابلاغ امر امامت را سرآمد تمامی معروف ها و مهمترین باورها و امور می داند و مردم را به پذیرش آن و تبلیغ و احیاء آن فرمان می دهند. فرمانی سرشار از مهربانی و رحمت که سراسر خیرخواهی و دلسوزی برای خلق خداست.

«بدانید که بالاترین و مهم ترین امر به کار نیک آن است که این سخن مرا بپذیرید و آن را به

کسانی که حاضر نیستند برسانید و آنها را از طرف من به قبولش امر کنید و از مخالفتش نهی نمایید .

چرا که این دستوری از جانب خداوند عزّ و جلّ و از نزد من است و هیچ امر به معروف و نهی از منکری نمی شود مگر با امام معصوم.»

و در پایان نگاهی گذرا داشته باشیم بر آنچه در این گفتار در پی بررسی و روشن شدنش بودیم. پرسش و ابهام طرح شده این بود که آیا صحبت از غدیر فقط یک ماهیت تاریخی دارد که باید در همان حوزه و محدوده و در حدّ اهمّیت یک بحث تاریخی به آن پرداخت و یا اهمّیت و حسّاسیّتی فراتر نیز دارد؟ در آغاز به این نکته توجّه کردیم که هر اعتقاد و مکتب و دینی که مورد پذیرش و معیار عمل برای گروه های مختلف، است، به ناچار در بستری از تاریخ و در زمانی و مکانی معین پدیدار گشته است و این مطلب مانعی برای اهمّیت و جاودانگی آن نمی باشد. بلکه آن چه میزان اهمّیت و گستردگی و جاودانگی یک حرکت و پیام را روشن می کند، محتوای آن است. لذا این توجّه و تذکّر جهت نگاه و بررسی را تغییر داده به سمت محتوای واقعه غدیر یعنی خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن روز معطوف داشت و دیدیم که هر صاحب اندیشه ای که با این واقعه تاریخی و بزرگ روبرو می شود، ملزم میشود فرموده های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، صاحب و رهبر دین را بخواند و بر اساس آن درباره اهمّیت و حسّاسیّت واقعه قضاوت کند. همچنین در قسمتی از خود خطبه تأکید فراوان صاحب خطبه را بر اهمّیت آن پیام و حرف دیدیم و تأکیدشان بر این مطلب که این حرف ها باید به گوش همه مردم در همه مکان ها و همه زمان ها رسانده شود.

سپس با مرور قسمت هایی از خطبه سرّ این همه تأکید بر اهمّیت و حسّاسیّت آن محتوا و لزوم حیات دائمی و گستردگی بدون محدودیّتش را یافتیم پیامبر صلی الله علیه و آله در آن روز نه برای اولین بار بلکه برای چندمین بار در طول حیات خود، البته این بار با رسمی ترین و گسترده ترین شکل خود مقام و جایگاهی را به همگان اعلام کردند که پس از ایشان جانشین او و صاحب علم او و برگزیده خدا و دارای مقام عصمت و شایسته رهبری و امامت خواهد بود و سعادت تنها در پی اطاعت آنها و پذیرش امامت و ولایت ایشان انتظار خلق را خواهد کشید. و پیامبر در آن روز برای چندمین بار صاحبان این



مقام را به مردم معرفی کرده و نخستین آنها را به مردم نشان داده از آنها بر این امر مهم قول و بیعت گرفتند و این است سر آن که این اعتقاد و باور از همه باورها مهم تر و اساسی تر و روز اعلان رسمی چنین اعتقاد و باوری از همه اعیاد فرخنده تر و بزرگتر و جاودان تر است.

والسّلام

ص: 28



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

